

مجلس شورای مملکتی به جای مجلس شورای ملی در دوره استبداد صغیر

علیرضا ملائی توانی^۱

چکیده: در پی بمباردمان (بمباران) مجلس شورای ملی، بی‌درنگ انبوهی از مقاومت‌ها و مخالفت‌های داخلی و خارجی علیه محمدعلی‌شاه آغاز شد. اوضاع کشور از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رو به وخامت نهاد و شاه که مشروعیتش زیر سؤال رفته بود، از هر سو تحت فشار آزادی‌خواهان قرار گرفت. او که به هیچ‌وجه نمی‌خواست تجربه «ناخوشایند» مجلس شورای ملی را تکرار کند، به تأسیس یک پارلمان خاص موسوم به «مجلس شورای مملکتی» روی آورد؛ مجلسی که به جای ملت، بر برخی از طبقات اجتماعی خاص تکیه داشت. حال مسئله این است که مجلس شورای مملکتی چه بود و چرا تأسیس شد و چه نقشی ایفا کرد؟ چه ترکیبی از نیروهای اجتماعی در آن حضور داشتند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با رویکردی تحلیلی، این مجلس به مثابه مهم‌ترین راه برون‌رفت از بحران در دوره پرتلاطم استبداد صغیر، مورد بررسی قرار گیرد؛ از مدافعان و پشتیبانان آن سخن گفته شود و کامیابی‌ها و ناکامی آن را مورد ارزیابی قرار گیرد. در نهایت، نگارنده به این نتیجه رسیده است که محمدعلی‌شاه با استفاده ابزاری از دین و با هدف نابودی مشروطیت و دستاوردهای آن، یک مجلس تشریفاتی و انتصابی موسوم به مجلس شورای مملکتی را جایگزین مجلس شورای ملی کرد تا به سبک ناصرالدین‌شاه حکمرانی کند، اما با مقاومت آزادی‌خواهان و سقوط او از تخت سلطنت، تلاش‌های مزبوحانه او ناکام ماند.

واژه‌های کلیدی: محمدعلی‌شاه، مجلس شورای مملکتی، مجلس شورای ملی،

مشروطه‌خواهان

۱ دانشجویار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mollaiynet@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۲۴ تاریخ تأیید: ۹۴/۰۹/۱۸

Governmental Parliament replacing with National Parliament at Minor Tyranny era in Mohammad Ali Shah's time

Alireza Mollaiy Tavany¹

Abstract: Bombing parliament caused multiple unrests in and out of the country against Mohammad Ali shah in such extent that the general status of state and the legitimacy of administration became instable and weak by the liberals. Shah's total disagreement to make a repeated unpleasant experience called National Parliament, lead to the establishment of "Governmental Parliament" instead, in which relied upon certain classes. The question now is what was the Governmental Parliament? Why was it established? What role it played and what social classes contributed in that parliament? Applying analytical approach this research approves that the Governmental parliament was a significant solution to get out of the crisis at Minor Tyranny time. The research also considers the advocates' opinions as well as the parliament's best and worst achievements. Findings show that Mohammad Ali Shah manipulating religion and targeting to destroy constitutional revolution established such a ceremonial appointed parliament to rule over the country just like his grandfather, Nasir-al-din-Shah. However, Mohammad Ali Shah's desperate attempt failed by constitutionalists' resistance which led to his fall from throne.

Key word: Mohammad Ali Shah, Governmental Parliament, National Parliament, Constitutionalists

1 Associate professor Institute Humanities and Cultural Studies mollaiynet@yahoo.com

مقدمه

محمدعلی شاه در دوره استبداد صغیر با مسائل متعددی روبه‌رو بود؛ ورود علمای نجف به عرصه مبارزات مشروطه‌خواهی و فتاوی‌ای آنها در لزوم عزل شاه، جنبش اجتماعی مشروطه‌خواهان در تبریز و گسترش آن به گیلان، اصفهان و تهران، فعالیت کانون‌های مشروطه‌خواه در خارج از کشور، تنگناها و مشکلات اقتصادی دولت و همچنین سیاست‌های متفاوت روس و انگلیس در برابر مسائل ایران، از جمله این مسائل بود. خطاست اگر تصور کنیم که محمدعلی شاه برای برون‌رفت از بحران، جز به کار بست زور نمی‌اندیشید. بدون تردید او و دولت‌های روس و انگلیس علاوه بر راهکار نظامی، به یک سلسله تدبیرها و روش‌ها روی آوردند تا این بحران‌ها را مدیریت کنند. در این میان، مهم‌ترین تدبیر شاه، به صحنه کشاندن نیروهای اجتماعی هوادار خود و سرانجام تشکیل «مجلس شورای کبری مملکتی» به جای مجلس شورای ملی بود. حال مسئله این است که چرا شاه به تشکیل چنین نهادی روی آورد؟ پشتوانه اجتماعی-سیاسی او در اتخاذ این تدابیر از کجا نشأت می‌گرفت؟ حوزه عمل و اختیارات این نهاد تا کجا بود؟ دولت‌های روس و انگلیس و همچنین جنبش‌های اجتماعی-سیاسی مخالف شاه، در برابر این مجلس چه واکنشی نشان دادند؟ آیا شاه با این تدبیر توانست بحران را مهار کند؟

تاکنون درباره این شورا تحقیق مستقلی صورت نگرفته است؛ حتی بسیاری از منابع و خاطرات عصر مشروطه درباره کیفیت این مجلس سکوت کرده‌اند. شاید علت اصلی این امر بسته بودن فضای سیاسی کشور و فقدان گردش آزاد اطلاعات بود که موجب شد درباره کیفیت این مجلس، ترکیب اعضا و کارکردهای آن اطلاع روشنی در دست نباشد. علاوه بر این، بسیاری از مشروطه-خواهان و چهره‌های سیاسی مستقل دوره استبداد صغیر، از کشور گریخته بودند و یا در انزوا زندگی می‌کردند؛ به همین علت در خاطرات شخصیت‌هایی چون یحیی دولت‌آبادی، عبدالله مستوفی، حسن اعظام‌قدسی، محمدعلی تهرانی کاتوزیان، عبدالله بهرامی، احتشام السلطنه و غیره نمی‌توان به اشارات روشنی در این باره دست یافت.

در میان تاریخ‌نگاری‌های مهم مشروطه، فقط ناظم‌الاسلام کرمانی از رهگذر منابع اطلاعاتی خود، گزارشی کوتاه و روزانه درباره این نهاد به دست داده است، اما کسروی و ملک‌زاده چنانکه باید در این باره درنگ نکرده‌اند؛ به همین علت برای فهم ماهیت و فعالیت‌های این نهاد، باید به خاطرات برخی از گردانندگان آن و کارگزاران محمدعلی شاه رجوع کرد. کسانی چون عزالدوله

و عین السلطنه که عضو این مجلس بودند، یا کسانی چون ظهیرالدوله که در دستگاه دولت حضور داشتند و در خاطرات خود به فعالیت‌های این نهاد پرداخته‌اند. افزون بر این، روزنامه رسمی ایران نیز گزارش‌های جالب، اما جانبدارانه‌ای درباره آن ارائه داده است.

در میان منابع خارجی، در کتاب آبی گزارشی در این باره دیده نمی‌شود، اما در «کتاب نارنجی» و همچنین تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان) اثر حسن معاصر که حاوی گزارش‌های روزانه سفارتخانه‌های روس و انگلیس از اوضاع ایران آن روز است، مطالب مفیدی وجود دارد.

در میان پژوهش‌های جدید نیز این موضوع چندان مورد توجه نبوده است؛ فقط در برخی از پژوهش‌های متأخر مانند مشروعه خواهان مشروطیت اثر مهدی مرادی خلیج^۱، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم نوشته عبدالحسین نوائی^۲، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد اثر ابراهیم صفائی^۳ و فراز و فرود مشروطه^۴ نوشته مصطفی تقوی^۵، اشارات پراکنده‌ای درباره این موضوع وجود دارد. این اشارات از اهمیت فراوانی برخوردار است، اما هرگز ابعاد پیچیده این نهاد و عملکرد آن را روشن نمی‌کند. با عنایت به آنچه که گفته شد، نگارنده این مقاله کوشیده است به نوبه خود برخی از جنبه‌های ناپیدای این مجلس از جمله فلسفه تشکیل آن و فعالیت‌ها، فرایندها و واکنش‌هایی که برانگیخت را مورد بررسی قرار دهد و به وادی بررسی جامعه‌شناسی سیاسی این نهاد گام بردارد و پشتوانه‌های اجتماعی آن را نشان دهد.

وعده‌های گشایش مجلس: راه مقابله با جنبش اجتماعی - سیاسی مخالفان

مخالفت‌ها و مقاومت‌های گسترده نیروهای اجتماعی که پس از به توپ بستن مجلس آغاز شد، مانند قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان، فتاوی علمای نجف در وجوب سرنگونی شاه و تحریم پرداخت مالیات به دولت وی و نیز کانون‌های آزادی خواهان ایرانی در خارج از کشور و فشار محافل آزادی خواه داخلی که با انتشار شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های مستمر خود، شاه را در تنگنا

۱ محمد مهدی مرادی خلیج (۱۳۸۹)، مشروعه خواهان مشروطیت، شیراز: نشر کوشا مهر.

۲ عبدالحسین نوائی (۱۳۵۳)، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، تهران: انتشارات بابک.

۳ ابراهیم صفائی (۱۳۷۴)، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران: ایران یاران، ص ۳۱۵.

۴ ابراهیم صفائی (۱۳۴۷)، رهبران مشروطه، ج ۲، تهران: انتشارات علمی.

۵ مصطفی تقوی (۱۳۸۴)، فراز و فرود مشروطه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، صص ۲۲۶-۲۲۸.

قرار داده بودند، وی را واداشت تا به طور رسمی اعلام کند که مشروطه را برنینداخته، بلکه فقط مجلس را منحل کرده و پس از سه ماه دوباره آن را خواهد گشود. شاه که با این وعده در پی کسب فرصتی تازه بود تا قیام تبریز را سرکوب کند، پس از گذشت سه ماه، چون نتوانست بر مشروطه خواهان تبریز غلبه کند، وعده تشکیل مجلس را به دو ماه آینده موکول کرد.

وعده های شاه نشان دهنده این واقعیت بود که او و مشاورانش دریافتند که برای غلبه بر تحریکات مشروطه خواهان و راضی ساختن انگلیسی ها (که اینک در موضع ضعف قرار گرفته و سیاست بازگردانی مشروطه را در دستور کار قرار داده بودند و با قوت از آن دفاع می کردند)، وجود یک مجلس ضروری است.

در اینجا نکته قابل ذکر این است که علت خلف وعده های شاه چه بود؟ به گمان ما سه جریان عمده داخلی و خارجی عامل اصلی خلف وعده های شاه در گشایش مجلس بود. نخست، کارگزاران دستگاه استبداد گر شاه که نمی خواستند وضعیت موجودشان با احیای مجلس به مخاطره افتد؛ دوم، روحانیان مشروعه خواه که به پشتوانه نیروهای اجتماعی و مذهبی خود مجلس و مشروطه را مخالف شریعت تلقی می کردند و سوم، سفارت روسیه که در پی به توپ بستن مجلس، شاه را در خدمت منافع روسیه قرار داده بودند و مقدرات کشور را در دست داشتند. بر اساس گزارش سفارت انگلیس، افکار عمومی تهران نیز روسیه را مشوق اصلی استبداد شاه می دانستند.^۱

واقعیت این است که روسیه به دلیل وضعیت پیچیده مناسبات جهانی که با شتاب فراوان به سوی یک جنگ جهانی پیش می رفت، سیاستی دوگانه در پیش گرفته بود. از یک سو، برای جلب پشتیبانی دولت انگلیس در نظام بین الملل، با این کشور به عنوان متحد راهبردی خود در بلوک بندی متفقین اظهار همراهی می کرد و از سوی دیگر، نمی توانست از پشتیبانی شاه به عنوان محور نفوذ خود در ایران چشم بپوشد؛ به همین علت می کوشید تا از دامنه فشارهای مشروطه - خواهانه انگلیس بکاهد و آن را تعدیل کند. از همین رو، هارتویک (سفیر روسیه) در دیدارهای محرمانه با شاه می کوشید بهانه ای برای تعلل شاه در گشایش مجلس بترشد و حتی پاسخ لازم را به او دیکته کند.^۲

۱ حسن معاصر (۱۳۵۳)، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)، ج ۱، تهران: انتشارات ابن سینا، صص ۹۰۷ و ۹۱۲.

۲ همان، صص ۹۱۳ - ۹۱۵.

دولت انگلیس که اینک موقعیتش در قیاس با روسیه به مخاطره افتاده بود، با مشاهده تعلق شاه در گشایش مجلس، به تهدید سیاسی و نظامی شاه پرداخت و به طور مشخص از اشغال گمرکات شمال و جنوب و حتی عزل شاه و جانشینی ظل‌السلطان سخن گفت تا شاه را به بازگردانی مشروطه وادارد.^۱ در پی همین فشارها بود که سفیران دو کشور با انتشار یک بیانیه شدیدالحن در دوم مهر ۱۲۸۷، توانستند دستخطی از شاه مبنی بر اصلاح قانون انتخابات و نیز بازگشایی توأمان مجلس سنا و مجلس شورای ملی در ۲۳ آبان دریافت کنند. به موجب این دستخط، حق رأی و شرایط نمایندگی در مجلس به مراتب محدود شده بود، مردم تیریز حق مشارکت در انتخابات را نداشتند و انتشار روزنامه‌ها و فعالیت انجمن‌ها ممنوع شده بود.^۲

شاه با این فرمان می‌کوشید خواسته‌های انقلاب مشروطه را از سطح یک جنبش اجتماعی سیاسی به جایگاه یک خواسته محدود سیاسی تنزل دهد. در واقع، او درصدد تشکیل یک مجلس انتصابی و غیردموکراتیک بود که نه تنها با آرمان‌های مشروطه و قانون اساسی سازگار نبود، بلکه می‌کوشید منافع طبقات حاکمه را بر منافع ملت مسلط گرداند. به تعبیر شریف کاشانی، قرار بود مجلسی منطبق با مزاج کشور و موافق با شرع و مانع از هرج و مرج تشکیل شود.^۳

این تحركات نشان می‌داد که شاه در اندیشه تأسیس مجلسی کاملاً متفاوت بود. او برای تحقق این هدف، به تقیح سیاسی مشروطه و حرمت دینی آن بسیار نیاز داشت و باید از نیروی اجتماعی مذهب برای مهار جنبش مشروطه‌خواهی بهره می‌برد و مشروعه‌خواهان را فعالانه وارد فرآیندهای سیاسی کشور می‌کرد. او به همین منظور یک نشست سیاسی در باغ شاه ترتیب داد تا به پشتوانه مشروعه‌خواهان، رسماً بر تعارض مشروطه با شریعت صحه بگذارد و خود را یکباره از زیر بار وعده‌های بازگردانی مشروطه برهاند.

استفاده از نیروهای اجتماعی مخالف مشروطه برای تحریم آن

شاه در شانزدهم آبان ۱۲۸۷ (قبل از فرا رسیدن آخرین تاریخ وعده داده شده برای گشایش مجلس؛ یعنی ۲۳ آبان) به منظور رسیدگی به مسئله تشکیل مجلس، در باغشاه نشستی مرکب از طبقات

۱ همان، صص ۹۳۸-۹۳۹.

۲ احمد کسروی (۱۳۸۵)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ص ۸۷۸؛ حسن معاصر، ج ۱، صص ۹۱۱ و ۹۲۵-۹۲۶.

۳ مهدی شریف کاشانی (۱۳۶۲)، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، ج ۱، تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۲۰۵-۲۰۷.

اجتماعی وفادار به دربار برپا کرد. شاه پیش از تشکیل این جلسه، از گردانندگان آن خواست تا برای حاضران دربارهٔ انبوه تلگراف‌های ولایات که در مخالفت با مشروطه مخابره شده است، سخن بگویند تا همگان دریابند که افتتاح نشدن مجلس تقصیر او نیست، بلکه یک خواستهٔ ملی و اجتماعی است.^۱ شعار اصلی این همایش، «ما مشروطه نمی‌خواهیم، سلطان عادل می‌خواهیم» بود؛^۲ که نشان‌دهندهٔ بازگشت به تفکر سنتی پادشاه عادل به جای تفکر برابرخواهی و آزادی‌خواهی در چارچوب مشروطیت بود.

در این همایش که نزدیک به سیصد نفر از شخصیت‌های سیاسی چون طبقهٔ اعیان و مورد اعتماد شاه، بازرگانان بلندپایه و روحانیان مشروعه‌خواه حضور داشتند،^۳ قطعنامه‌ای موسوم به «بیانیه باغشاه» به کارگردانی شیخ‌فضل‌الله و همفکرانش در ناسازگاری مشروطه با شریعت منتشر شد و تومار بزرگی خطاب به شاه مبنی بر چشم پوشیدن از مشروطه با مهر و امضای این افراد تهیه شد تا شاه بازگشت مشروطه را به فراموشی بسپارد. افزون بر این، نوری برای تأکید بیشتر، از علمای شهرهای دیگر خواست با نامه‌ها و تلگراف خود از شاه بخواهند از تأسیس مجلس صرف نظر کند و این عریضه‌ها را به امضای روحانیان و طبقات مختلف مردم برسانند.^۴ به دنبال آن، تلگراف‌های فراوانی از هر سو در مابینت اسلام و مشروطه انتشار یافت. شاه نیز به استناد این عریضه‌ها، سرانجام در ۲۸ آبان طی فرمانی با استناد به حرمت مشروطه و مابینت آن با شرع اسلام، از بازگشایی مجلس انصراف داد^۵ و چنین وانمود کرد که به شدت تحت فشار نیروهای اجتماعی-سیاسی مشروعه‌خواه است و گشایش مجلس به علت حرمت شرعی آن ممکن و مقدور نیست.

۱ عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله (۱۳۷۴)، عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۰۰، تنظیم و تصحیح مسعود سالور، تهران: نشر نامک، ص ۸۰.

۲ احمد نفرشی حسینی (۱۳۵۱)، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ص ۱۵۸.

۳ شریف کاشانی می نویسد بازرگانان نشست جداگانه‌ای ترتیب داده بودند که از ۸۰۰ نفر دعوت شده، فقط ۱۸۰ نفر حاضر شدند. آنها بر نسخ مشروطه نزد شاه سخن راندند و هنگام خروج آنها، روحانیان به سرکردگی نوری وارد شدند. وی نام این روحانیان را ذکر کرده است. بنگرید به: شریف کاشانی، همان، صص ۲۳۷-۲۳۸.

۴ علی ظهیرالدوله (۱۳۵۱)، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران: کتاب‌های جیبی، صص ۴۰۰-۴۰۱.

۵ محمد ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۴، تهران: نشر پلیکان، صص ۲۴۱-۲۴۳.

فلسفه تشکیل مجلس شورای کبرای مملکتی و ترکیب اجتماعی اعضای آن

در پی نشست باغشاه، سفیر انگلیس ضمن همراه ساختن سفیر روسیه، تصمیم آن نشست را بیان‌کننده احساسات حقیقی مردم ایران ندانست و دو سفیر، در دیدار با شاه مراتب نگرانی خود را از این نشست ساختگی طبقاتی ابراز داشتند، اما شاه این نشست را هرگز ساختگی ندانست و اجتماع‌کنندگان را بخشی از نیروهای اجتماعی-اقتصادی بانفوذ کشور شمرد که مشروطه را مغایر با اسلام دانسته‌اند. شاه تأکید کرد که وزیران در تشکیل آن نشست هیچ دخالتی نداشته‌اند. شاه که در حال اجرای پرده دیگری از سناریوی از پیش تعیین‌شده خود بود، در دیدار با دو سفیر گفت عجله نکنید، او به عنوان فرد مدافع پارلمان، هرگز تسلیم تصمیم‌های باغشاه نخواهد شد؛ زیرا می‌کوشد یک پارلمان مفید و مؤثر در ایران تأسیس کند.^۱

این پارلمان «مفید و مؤثر» چیزی جز دارالشورای طبقاتی یا مجلس شورای مملکتی نبود. به نوشته عزالدوله (رئیس این شورا) یک روز پس از نشست باغشاه یعنی در ۱۷ آبان، نشست دیگری در خانه صدراعظم احمدخان مشیرالسلطنه دایر شد تا به‌رغم بیانیه باغشاه، درباره تشکیل یک مجلس و کلای جدید تصمیم‌گیری شود. در این نشست، همه حاضران از معایب و زیان‌های بی‌پایان مجلس اول و تجربه تلخ آن سخن گفتند و متفق‌القول با احیای آن مخالفت ورزیدند، اما از تشکیل یک مجلس محدود و مرکب از «مردمان عاقل و نوکران مجرب» دفاع کردند که در دوره ناصرالدین‌شاه نیز نظیر آن تشکیل شده بود. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، رضاخان مؤید، عبدالله‌خان ساعد و علاءالملک در این باره سخن گفتند.^۲ بنابراین ترکیب اجتماعی اعضای این مجلس، باید از متن طبقات قدرتمند و متنفذ جامعه به‌ویژه اعیان و اشراف، بازرگانان بلندپایه، روحانیان سرشناس هوادار دولت برمی‌خاستند تا سخنگوی دربار و اشرافیت حاکم باشند نه مدافع آرمان‌های دموکراتیک و مردمی نهضت مشروطه.

به گزارش عین‌السلطنه (یکی از اعضای این شورا) چند نشست دیگر نیز با حضور روحانیان، بازاریان، درباریان و سیاستمداران حاکم درباره همین موضوع برگزار شد و در همه این نشست‌ها نتایج مشابهی به‌دست آمد.^۳ در پی این نشست‌ها، شاه به پانزده تن از درباریان که بعدها به عضویت

۱ حسن معاصر، همان، ج ۲، صص ۹۸۵-۹۸۶.

۲ عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، همان، صص ۸۱-۸۲.

۳ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۳، ←

مجلس شورای مملکتی در آمدند، مأموریت داد تا اساسنامه مجلس جدید را تدوین کنند و به صحه همایونی برسانند. این هیئت، نظامنامه مجلس مزبور را در ۲۱ ماده تدوین کردند.^۱ به دنبال آن میرزا احمدخان مشیرالسلطنه (صدراعظم وقت و کارگردان نشست باغشاه) مأمور فراهم آوردن مقدمات تشکیل مجلس شورای مملکتی شد.^۲ بی‌درنگ مجلس مزبور در ۸ آذر ۱۲۸۷ در عمارت خورشید با حضور محمدعلی‌شاه و صدراعظم گشایش یافت و روز بعد به طور رسمی آغاز به کار کرد.

بدین ترتیب شاه که از هر سو تحت فشار مخالفان داخلی، فشار علمای مشروطه‌خواه نجف، فشار انجمن‌های آزادی‌خواه داخل و خارج کشور و فشارهای طاقت‌فرسای قیام تبریز و همچنین فشار دولت انگلیس و سایر سفیران خارجی مقیم ایران قرار داشت، به چند تاکتیک متفاوت روی آورد: نخست، کوشید به پشتوانه نیروی اجتماعی-مذهبی مشروطه‌خواهان، از فشار آزادی‌خواهان بکاهد و با استفاده ابزاری از دین، ضمن اثبات حقانیت خود نزد علمای نجف، با استدلال‌های فقهی و سیاسی از مباینت شریعت و مشروطیت سخن بگوید. دوم، تعلق خود را در بازگشایی مجلس به مخالفت علمای مشروطه‌خواه نسبت دهد. سوم، با تأسیس یک مجلس فرمایشی موسوم به «مجلس شورای کبرای مملکتی» مرکب از درباریان بلندپایه، اعیان، بازاریان و روحانیان مشروطه-خواه که می‌بایست زیر نظر شاه بر امور دولت نظارت کند، عملاً موقعیت حکومت خود را تحکیم می‌کرد. چهارم، شاه با یادآوری خاطرات مجلس اول وانمود می‌کرد که از بازگشایی مجلس به روال پیشین سخت بیمناک است؛ زیرا هم روحانیان مشروطه‌خواه با آن مخالفند و هم فعالیت چنان مجلسی دوباره کشور را در دامان آشفتگی‌ها و بحران‌های پیشین فرو می‌غلطاند؛ به همین دلیل مجلس شورای مملکتی را جانشین مجلس شورای ملی کرده است. پنجم، شاه با این راهکار کوشید، هم آزادی‌خواهان و جنبش مقاومت داخلی و کانون‌های مخالفت خارجی و هم علمای نجف و از همه مهم‌تر دولت انگلیس را خلع سلاح کند. ششم، شاه با طرح الگوی یک مجلس متمایز، از لزوم تغییر قانون انتخابات و حضور طبقات و عناصر معتدل‌تر در مجلس شورای

→

تهران: اساطیر، صص ۲۲۱۰، ۲۲۰۵، ۲۲۱۵-۲۲۱۶، ۲۲۲۵.

۱ مهدی ملک‌زاده (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۵، تهران: علمی، ص ۱۰۳۳؛ مهدی شریف کاشانی، همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲ ابراهیم صفائی، *رهبران مشروطه*، ج ۲، صص ۳۲۱-۳۲۲.

مملکتی سخن می‌گفت تا قوانین مصوب مجلس اول را به سود حکومت خود تغییر دهد و بستر قانونی را برای دیکتاتوری خود فراهم آورد. هفتم، شاه با پنهان شدن در پشت این مجلس فرمایشی، در صدد بود با یک ژست قهرمانانه چنین وانمود کند که با وجود مخالفت مشروعه‌خواهان، به وعده‌های خود وفادار بوده و در راه جلب رضایت مخالفانش گام برداشته است. در پی تحقق همین هدف بود که شاه از سفیران روس و انگلیس خواست با عنایت به حرمت شرعی مجلس شورای ملی، وی هرگز نمی‌تواند مجلسی از نوع مجلس اول را دایر کند؛ لذا همین مجلس را به جای آن تاسیس کرده و دو سفیر باید مراتب را به دولت‌های مطبوع خود اعلام کنند و این مجلس را به عنوان مجلس مشروطه بشناسند.^۱

اندیشه مجلس شورای کبرای مملکتی از کجا برخاست؟

درباره مبدع و نظریه‌پرداز چنین مجلسی، اطلاع روشنی در دست نیست، اما به استناد داده‌های پراکنده می‌توان استنباط کرد که این پیشنهاد، زاییده همفکری جریان‌های متعددی بود که اکنون با شاه همکاری نزدیک داشتند. به گمان نگارنده در راه‌اندازی این نهاد، علاوه بر شاه و مشاوران روحانی و غیرروحانی او، دولت روسیه نیز مشارکت داشت که اینک به آنها اشاره می‌شود:

الف. شاه: بررسی تحلیلی کارنامه محمدعلی شاه در دوران فعالیت مجلس اول، نشان‌دهنده آن است که وی در بهترین حالت فقط می‌توانست به یک مجلس مشورتی و طبقاتی محدود تن دهد نه یک مجلس دموکراتیک ملی در چارچوب نظام مشروطه. او این نگرش خود را در مراسم تاجگذاری‌اش با بی‌اعتنایی به مجلس نشان داد. او همچنین آشکارا تبلیغ می‌کرد که دولت ایران مشروطه نیست و آنچه تحقق یافته، فقط یک مجلس مشورتی است. به دستور او، مشیرالدوله در دیدار با نمایندگان مجلس بر همین موضوع تأکید کرد. شاه با استناد به واژه مجلس شورای اسلامی و سپس مجلس شورای ملی به جای واژه «مشروطیت» در فرمان‌های مظفرالدین‌شاه، از دیدگاه خود دفاع کرد^۲ و فقط با مقاومت اجتماعی مردم تهران و تبریز و ادار شد فرمانی مبنی بر قرار گرفتن ایران در ردیف کشورهای مشروطه صادر کند.^۳

۱ همان، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، ص ۳۱۵.

۲ حسن تقی‌زاده (۱۳۷۹)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: نشر فردوس، صص ۶۵-۶۶.

۳ «جناب اشرف صدراعظم: سابق هم دستخط فرموده بودیم که نیات مقدسه ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی که امضای آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه گرفتیم بیش از آن است که ملت بتواند تصور کنند و این ←

شاه بارها عدم پابندی خود به آرمان‌های مشروطه را نشان داده بود. او دست کم چهار بار در پاسداری از مشروطیت سوگند خورد؛ نخست، هنگام اعلان مشروطیت. دوم، هنگام تاجگذاری. سوم، هنگام امضای متمم قانون اساسی. چهارم، هنگامی که نمایندگان مجلس به او ظنین شدند، دوباره سوگند خود را تجدید کرد، اما هر بار سوگندش را شکست^۱ و سرانجام با به توپ بستن مجلس، به نخستین تجربه پارلمانی ایران پایان داد.

شاه علاوه بر ابهام‌افکنی در معنای مشروطیت، با توسل به نیروی اجتماعی مشروعه‌خواهان می‌کوشید جبهه واحدی از نیروهای سنت‌گرا در برابر نیروهای نوگرا ترتیب دهد و مشروطیت را به حاشیه براند. محمدعلی‌شاه خود مبدع نظریه «مشروعه» بود و با این ترفند قصد داشت از زیر بار مشروطه شانه خالی کند.^۲ واژه «مشروعه» نخستین بار نه از سوی روحانیان، بلکه از جانب درباریان به کار رفت تا با سلاح مذهب، چیرگی خود بر قدرت را حفظ و تضمین کنند.^۳ بنابراین محمدعلی‌شاه فقط از سر اجبار و اضطرار به پارلمان تن داد و هرگز اعتقاد قلبی به آن نداشت.

واقعیت این است که در نظام مشروطه ایران که مجلس مهم‌ترین رکن حاکمیت ملی و نماد والای مردم‌سالاری شمرده می‌شد و اصل حکومت و بنیادهای قدرت از اراده ملت سرچشمه می‌گرفت، برای شاه قابل تحمل نبود. مجلس به عنوان یک نهاد نیرومند، علاوه بر حق قانونگذاری و نظارت بر کابینه، از حق قضاوت درباره تخلفات وزیران برخوردار بود و همه هزینه‌های نظامی و بودجه دربار نیز باید به تصویب مجلس می‌رسید. پسران، برادران و عموهای شاه از عضویت در کابینه منع شده بودند و مجلس می‌کوشید فزون‌خواهی شاه و درباریان را مهار کند. بنابراین قدرت نه در قوه مجریه، بلکه در قوه مقننه متمرکز شده بود. همه این مسائل باعث شده بود تا مهم‌ترین

→ بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه مبروز انارالله برهانه شرف صدور یافت و امر به تاسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنسپتیوتوسیون به شمار می‌آید، منتهی ملاحظه‌ای که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی اله علیه و اله نوشته، آن وقت به موقع اجرا گذارده شود، عین این دستخط ما را برای جنابان مسطابان حج الاسلام سلمهم اله تعلی و مجلس شورای ملی ابلاغ نمایند. ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴».

۱ پیتز آوری (۱۳۷۹)، تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، نشر عطائی، ص ۲۴۷.

۲ محسن بهشتی سرشت (۱۳۸۰)، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، صص ۱۷۷-۱۷۸.

۳ باقر مؤمنی (۱۹۹۳)، دین و دولت در عصر مشروطیت، سوئد: نشر باران، صص ۲۱۱-۲۱۴.

حوادث کشور، درباره مجلس و در پیوند با آن رقم بخورد. بنابراین طبیعی بود که محمدعلی شاه همواره با این مجلس درگیر باشد و کمر به انهدام آن ببندد و یک مجلس انتصابی و فاقد اختیار را جایگزین آن سازد. دغدغه‌های شاه، در نطق افتتاحیه مجلس شورای مملکتی آشکار است: به شما مجلسی دادیم که درهای عدالت را به روی همگان باز و درهای زور و تجاوز را بسته گرداند و در هیچ‌جا احکام شریعت نقض نگردد.^۱ آن مجلس (مجلس دوره اول) بد و پراز هرج و مرج بود، اما اکنون یک مجلس صحیح دارید؛ لذا تکلیف از من ساقط است. «این مجلس را داده‌ام که از نجبا و اشراف و تجار معتبر است. هر چه صلاح و صواب مملکت است بگویید اجرا شود».^۲

ب. نیروی اجتماعی مشروعه‌خواه: مشروعه‌خواهان، نیروی اجتماعی سیاسی گسترده‌ای بودند که در متن جامعه سستی ایران آن روز، قدرت تعیین‌کننده‌ای محسوب می‌شدند و به آسانی می‌توانستند با بسیج امکانات خود، سد راه مشروطه شوند. شیخ فضل‌الله نوری به عنوان برجسته‌ترین متفکر جنبش مشروعه‌خواهی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به مجلس شورای دولتی داشت. او در مراحل آغازین جنبش مشروطه در دوران مظفرالدین‌شاه و قبل از مرحله نهادسازی، به هواداری از آن برخاست، اما با روی کار آمدن محمدعلی شاه و آشکار شدن ماهیت سکولار مشروطیت، وی همراه با رجال مستبد درباری و روحانیان ضد مشروطه حرکت نیرومندی را علیه مجلس سامان داد. شیخ فضل‌الله هنگام نگارش متمم قانون اساسی کوشید با تصویب اصل دوم متمم، راهی برای نفوذ در مجلس به دست آورد تا مبدا مطلبی برخلاف شرع در قانون نوشته شود، اما او نتوانست جایگاه شایسته‌ای در ساختار نظام مشروطه بیابد.

او چنانکه خود گفته است مشروطیتی می‌خواست که آثار پارلمان‌های غربی در آن آشکار نشود و آزادی عقاید و اقلام و تفسیر شرایع و احکام از آن حذف شود و مجلسی مبتنی بر اسلامیت پدید آید.^۳ حال پرسش این است که آیا مجلس شورای کبرای مملکتی چنین مجلسی بود؟ واقعیت این است که شیخ فضل‌الله نه مدعی سلطنت ققیهان بود و نه مشروعت سلطنت محمدعلی شاه را منوط به اذن خود می‌دانست و نه برای مردم حق حکمرانی قایل بود، بلکه معتقد بود هم ققیهان و هم شاه شیعه هر یک به طور مستقل، از معصوم نیابت دارند: یکی در امور دینی

۱ عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، ص ۹۱.

۲ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۲۲۹۸.

۳ شیخ فضل‌الله نوری (۱۳۶۲)، *لوايح آقا شيخ فضل الله نوري*، به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران، ص ۴۳.

و دیگری در امور دنیایی؛ و اعمال نیابت هیچ‌یک منوط به دیگری نیست. همین‌که شاه ظواهر شرع را رعایت و از ققیهان پشتیبانی کند و بتوان او را عادل نامید، کافی است. از نگاه او محمدعلی‌شاه واجد جمیع شرایط بود^۱ و مجلس شورای مملکتی، از همین منظر یک مجلس معتبر و مشروع محسوب می‌شد و او آن را مجلس شرعی می‌پنداشت؛^۲ زیرا در این مجلس نه آثار پارلمان‌های غربی ظاهر بود و نه آزادی عقاید و اقلام مطرح بود و نه قانونگذاری صورت می‌گرفت و نه با شریعت و سخنگویان آن مابینت داشت و نه برای مردم و نیروهای اجتماعی حق حکمرانی قابل بود. بنابراین جریان مشروعه‌خواه که بارها با ادامه فعالیت مجلس اول مخالفت کرده بود، اینک از این مجلس دولتی که مشروعیت خود را هم از «پادشاه ذی‌شوکت و عادل اسلامی» و هم از ققیهان مشروعه‌خواه می‌گرفت، خرسند به نظر می‌رسید. این جریان، مجدانه در برپایی این نهاد کوشید. نمایندگان اصلی روحانیت مشروعه‌خواه در کمیسیونی که با حضور وزیران در باغشاه و به صورت پنهانی مشغول تدوین قوانین جدید انتخابات بودند، مشارکت داشتند.^۳ آنها از نخستین گروه‌هایی بودند که از صدور دستخط شاه در تشکیل مجلس شورای مملکتی تشکر کردند؛ زیرا این اندیشه که مجلس مزبور هیچ‌گاه نمی‌تواند در مغایرت با شریعت اقدام کند، آشکارا موج می‌زد.^۴ از این رو طبیعی بود که شیخ‌فضل‌الله این مجلس را «دارالعداله مبارکه» و «مظهر نیات مقدس خسروانه در تشیید شریعت نبوی» بنامد که با حضور شاهزادگان و وزیران و رجال فخام و عاقل و دانشمند خیرخواه دولت و ملت گشایش یافته و از این پس مسائل عامه و معدلت تامه، در آن مورد مذاکره قرار می‌گیرد.^۵

ج. **نخبگان پیشین:** دومین جریان مؤثر در تشکیل مجلس شورای مملکتی، نخبگان حاکم بودند که از جمله آنها می‌توان به امیربهادر جنگ کامران‌میرزا، مشیرالسلطنه،^۶ عین‌الدوله، عزالدوله،

۱ محسن کدیور (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی آخوند خراسانی (مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله آخوند محمد کاظم خراسانی)، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۵۳.

۲ علی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، صص ۴۰۱-۴۰۲.

۳ کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۶)، به کوشش احمد بشیری، ج ۲، تهران: نشر نور، ص ۳۴.

۴ همان، صص ۶۰، ۶۴.

۵ علی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ص ۴۰۲.

۶ محمدعلی تهرانی کاتوزیان (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، با مقدمه ناصر کاتوزیان، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۷۵۸.

سعدالدوله، عمادالسلطنه و بسیاری دیگر اشاره کرد که در این مجال کوتاه، فقط به دو سه تن از شاخص‌ترین آنها بسنده می‌کنیم: نخست، سعدالدوله که بی‌تردید برجسته‌ترین نخبه‌های هوادار شاه در این دوره بود. او هنگامی که از نمایندگی مجلس استعفا کرد، به مشاور اصلی محمدعلی تبدیل شد و در پی فشار مخالفان، از تشکیل مجلس سنا دفاع کرد. حتی او پیشنهاد کرد کمیسیون تدوین نظامنامه انتخابات، به عنوان نمایندگان مجلس سنا منصوب شوند و دو مجلس توأمان برپا شود.^۱ این تفکر سنامحور او، در مجلس شورای مملکتی به بار نشسته بود.

دومین شخصیت مؤثر، میرزا حسن مشیرالدوله بود. او به همراه پدر و برادرش در آغاز مشروطه همچون سعدالدوله به یاری آن جنبش برخاست، اما در دوره استبداد صغیر در کنار شاه قرار گرفت و وزیر عدلیه شد. این رفتار او چنان عجیب بود که تعجب سفیر روسیه را برانگیخت؛ لذا هنگامی که سفیر روسیه علت این تغییر مشی و پشتیبانی او از شاه را پرسید، در پاسخ گفت: تجربه‌های انگیز دو سال فعالیت مشروطه نشان داد که ایران برای درک و پذیرش نظام پارلمانی آمادگی ندارد و کشور به علت فقدان یک دادگاه کارآمد و سالم، بسیار به اصلاح و تحول قضائی نیازمند است که او با جدیت در این راه می‌کوشد.^۲ به گمان ما او به سبب آشنایی با علم حقوق، در تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های این مجلس دخالت داشت. علاوه بر این، او می‌توانست تحت تأثیر ایده پدرش باشد که در آغاز مشروطیت، به یک نظام پارلمانی هدایت شده (یک مجلس طبقاتی و مشورتی محدود به جای مشروطه) باور داشت که با اعتراض شدید نمایندگان تبریز و ناآرامی‌ها عمومی در تهران و تبریز، محمدعلی شاه ناگزیر شد در فرمان دیگری، ایران را در ردیف کشورهای مشروطیت (صاحب کسنتیتوسیون) بشناساند.^۳

بدیهی است که عین‌الدوله، کامران میرزا، عزالدوله و سایر درباریان وفادار به شاه نیز به چنین مجلسی می‌اندیشیدند که سررشته امور آن، در دست همین شخصیت‌های معتمد باقی می‌ماند و هیچ آسیبی به جایگاه شاه وارد نمی‌آمد.

د. روسیه: روسیه که با سیاست‌های دوگانه خود می‌کوشید هم شاه و هم انگلیس را راضی نگاه دارد، سرانجام راه‌حل این معما را در تأسیس مجلس انتصابی یافت. به نوشته نیکولسون (سفیر وقت بریتانیا)، سفارت روسیه ایجاد یک شورا متشکل از افراد شاخص را مؤثرتر از یک مجلس

۱ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۲۵۲۰.

۲ کتاب نازنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ج ۲، ص ۶۰.

۳ حسن تقی‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، صص ۶۵-۶۶.

شورای ملی می‌دانست و شاه را به تشکیل مجلس منتخب محدود و یا بدتر از آن، به تشکیل یک شورا که متشکل از فرمانبرداران شاه بود، ترغیب می‌کرد.^۱

انگلیس تشکیل مجلس شورای دولتی را تلاش برای اغفال روس و انگلیس خواند و آن را خلف وعده شاه دانست و نسبت به کارآیی آن ابراز تردید کرد، اما روسیه به کارآمدی این نهاد خوشبین بود و اعتقاد داشت باید به شاه فرصت داد تا از این نهاد برای پایان دادن به بحران‌ها و استقرار آرامش بهره جوید؛ به همین دلیل سفارت روسیه تشکیل مجلس شورای مملکتی را برای نظارت بر امور اجرایی و مهار زورگویی‌ها و ستم‌پیشگی دولتمردان ضروری و مطلوب دانست و فقط درباره ترکیب اعضای آن معترض بود.^۲ روسیه در ظاهر به سبب هم‌پیمانی با انگلیس، در صحنه جهانی با آن کشور همصدا بود و در ظاهر شاه را برای احیای مشروطه تحت فشار قرار می‌داد، اما در باطن هرگز تمایلی به اعاده مشروطه نداشت؛ زیرا اکنون یک فرصت طلایی برای به حاشیه راندن انگلیس در صحنه سیاسی ایران به دست آورده بود و شاه تحت سلطه لیاخوف و هارتویک (سفیر روسیه) قرار داشت.^۳ محمدعلی‌شاه نیز این حقیقت را درک می‌کرد و با اعتماد کامل به پشتیبانی روسیه، در برابر آزادی‌خواهان و دولت انگلیس مقاومت می‌کرد.

کیفیت مجلس شورای مملکتی و خاستگاه اجتماعی نمایندگان آن

از منظر ترکیب طبقاتی، می‌توان ادعا کرد که خاستگاه اجتماعی نمایندگان مجلس شورای مملکتی ریشه در طبقات بالای جامعه داشت. جمعی از سیاستمداران پیشین، وزیران و نمایندگان مجلس اول، امام جمعه و روحانیان مشروعه‌خواه و نیز تعدادی از بازرگانان بلندپایه و شاهزادگانی چون کامران‌میرزا، عزالدوله و شعاع‌الدوله عضو آن بودند.^۴

درباره تعداد نمایندگان این مجلس، اختلاف نظر وجود دارد. اسناد روسی تعداد اعضای آن را چهل نفر، عین‌السلطنه پنجاه نفر^۵ و اسناد انگلیس شصت نفر برآورد کرده‌اند. علت اصلی این

۱ حسن معاصر، همان، ج ۲، ص ۹۷۸.

۲ کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ج ۲، ص ۶۳.

۳ مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۵، ص ۹۸۶.

۴ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۲۲۰۵ و ۲۲۱۰ و ۲۲۱۵-۲۲۱۶ و ۲۲۲۵؛ عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، ص ۸۴.

۵ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، صص ۲۲۰۵، ۲۲۱۰ و ۲۲۱۵-۲۲۱۶ و ۲۲۲۵-۲۲۲۶.

برآوردهای متفاوت این است که در اساسنامه آن، درباره تعداد اعضا سخن گفته نشده است، اما شواهد بیشتری وجود دارد که نشان می‌دهد تعداد پنجاه نفر به واقعیت نزدیک‌تر است؛ زیرا هم روزنامه رسمی ایران^۱ و هم عزالدوله (رئیس این مجلس) تعداد اعضا را پنجاه نفر دانسته‌اند.^۲ متأسفانه نام نمایندگان این مجلس در هیچ کتابی ثبت نشده است. فقط مسعود سالور به استناد یادداشت‌های عزالدوله و عین السلطنه توانسته است نام ۴۳ تن از آنها را استخراج کند.^۳ نمایندگان مجلس مزبور، همگی منصوب شاه بودند و از درون شخصیت‌های پایتخت انتخاب شده بودند و هیچ نماینده‌ای از شهرستان‌ها در آن عضویت نداشت.

دو شاهزاده، کاندیدای ریاست این مجلس بودند: نظام‌الملک و عزالدوله. پس از رأی‌گیری، عزالدوله رأی آورد و شاه نیز به آن گردن نهاد.^۴ وی از شاهزادگان متنفذ و سالخورده و از رؤسای ایل قاجار بود. حسینقلی‌خان صدرالسلطنه و میرزارضاخان مؤیدالسلطنه نیز به عنوان نایب رئیسان مجلس انتخاب شدند.^۵

قرار بود این مجلس بر کار هیئت وزیران نظارت داشته باشد و به عریضه‌ها و شکایت‌های مربوط به نهادهای دولتی رسیدگی کند. به تقلید از مجلس شورای ملی، دوره نمایندگی در این مجلس نیز دو سال بود. این مجلس هفته‌ای دو بار و در روزهای شنبه و سه‌شنبه تشکیل جلسه می‌داد.^۶ براساس دستورالعمل این شورا، بحث و بررسی درباره کارها و تقاضاهای اشخاص قبل از طرح آن در مراجع ذیصلاح، ممنوع بود؛ همچنین ابتکار قانونگذاری این مجلس بسیار محدود بود و حتی طرح مسائلی درباره وضع قوانین جدید یا تغییر قوانین موجود، بدون اجازه شاه ممنوع بود.^۷

اساسنامه این مجلس در ۲۱ بند به شرح زیر تنظیم شده بود: ۱. نظارت بر وزارتخانه‌ها و بررسی مسائل آنها؛ ۲. نظارت بر امور مالی کشور؛ ۳. تصویب دستورالعمل وزارتخانه‌ها؛ ۴. حق احضار وزیران برای توضیح مسائل مرتبط به حوزه مسئولیت آنها؛ ۵. در صورت بروز تخلف یا

۱ روزنامه ایران، ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۶، ص ۲.

۲ عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، ص ۸۳.

۳ همان، ص ۱۵۶.

۴ همان، ص ۸۴.

۵ ابراهیم صفائی، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، ص ۳۱۵.

۶ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۷۹؛ قهرمان میرزا عین السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۲۲۲۶.

۷ کتاب نازجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ج ۲، ص ۶۴.

نقض قوانین شریعت توسط وزیران، کمیسیونی مرکب از برگزیدگان مجلس و صدراعظم به موضوع رسیدگی می‌کرد. قرار بود پس از اثبات تخلف، وزیر مربوطه عزل یا مجازات شود؛ ۶. رسیدگی به دستورالعمل‌های مالیاتی؛ ۷. فعالیت یا تعطیلی مجلس فقط به اراده ملوکانه است؛ ۸. اعضای مجلس نباید مستخدم دولت باشند؛ ۹. در صورت وجود یک مسئله محرمانه در کشور، صدراعظم می‌تواند آن را با برخی از منتخبان مجلس در میان نهد؛ ۱۰. تمام مذاکرات مجلس علنی است؛ ۱۱. مجلس می‌تواند عرایض مورد نیاز را از طریق صدراعظم به عرض شاه برساند؛ ۱۲. مجلس زمانی می‌تواند به عرض حال شهروندان رسیدگی کند که مقام‌های مسئول به آن رسیدگی نکرده باشند؛ ۱۳. اعضای مجلس از حق رأی برخوردارند؛ ۱۴. نمایندگان مجلس از مصونیت برخوردارند، مگر آنکه خلاف آیین‌نامه داخلی مجلس رفتار کنند؛ ۱۵. نمایندگان از آزادی بیان برخوردارند؛ ۱۶. مجلس می‌تواند در تنظیم و تعدیل دستورالعمل‌های جاری و جدید، پس از کسب اجازه ملوکانه اقدام کند؛ ۱۷. لوایح دولت در مجلس بررسی می‌شود و فقط با اجازه ملوکانه لازم‌الاجرا خواهد شد؛ ۱۸. حداکثر آراء، ملاک تصویب مصوبه‌های مجلس شورای مملکتی است؛ ۱۹. دوره فعالیت مجلس دو سال است و انتخاب مجدد اعضای پیشین، منوط به اراده ملوکانه است؛ ۲۰. هر امتیازی که به ایرانی‌ها یا خارجی‌ها داده شود، باید به تصویب مجلس برسد؛ ۲۱. آیین‌نامه داخلی مجلس پس از تصویب مجلس و توشیح شاه قابل اجرا خواهد بود.^۱

چنین القا می‌شد که این مجلس کارآیی زیادی داشت و نمایندگان در طرح دیدگاه‌های خود کاملاً آزاد بودند،^۲ اما این اختیارات هرگز قابل قیاس با اختیارات مجلس شورای ملی نبود. این مجلس در عمل همچون دارالشورای ناصری فاقد هر اراده‌ای بود؛ به همین علت نه از سوی مشروطه‌خواهان جدی گرفته شد و نه حتی از سوی خودکامگان. حتی در منابع رسمی نیز اقدامات آن بازتابی نیافت. لذا طبیعی بود که مهدی ملک‌زاده آن را یکی از بازی‌های سیاسی شاه بخواند که فقط یک آلت فعل بود^۳ و کسروی نیز نشست‌های این مجلس را همچون بزم‌های اعیان و درباریان پندارد که نشست‌های آن به شعرخوانی و فضل‌فروشی حاضران و نیش و کنایه زدن به دیگران می‌گذشت^۴ و آنچه درباره آن گفت‌وگو نمی‌شد، مسائل کشور و حکومت بود.^۵

۱ حسن معاصر، ج ۲، صص ۱۰۶۸-۱۰۷۱؛ علی ظهیرالدوله، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، صص ۴۱۲-۴۱۳.

۲ کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ج ۲، صص ۶۵-۶۷.

۳ مهدی ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۵، ص ۱۰۳۳.

۴ احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۸۲۸.

بود. ^۱ کاتوزیان علت تشکیل این مجلس را «محض رفع محذور از هیأتی از رجال بی کار و مفت - خوران مملکت» دانست. ^۲ حتی عین السلطنه از اعضای شاخص این مجلس می نویسد: این «مجلس به مهمانی اشبه است تا شورای مملکتی». ^۳ «زینویف» دیپلمات روسیه نیز این مجلس را به علت ماهیت دولتی آن که ریشه در اراده مردمی نداشت، فاقد هرگونه نتیجه مثبتی می دانست. ^۴ به تعبیر تقوی، این مجلس یک چاره اندیشی ناکارآمد بود که موجب ادامه بحران شد. ^۵

واکنش‌های نیروهای اجتماعی مخالف شاه

تأسیس این مجلس نه تنها هیچ تأثیر آرام بخشی بر جنبش مشروطه خواه داخل و خارج ایران نگذاشت، بلکه به تشدید بحران و افزایش فعالیت گروه‌های مخالف و مخفی انجامید؛ بازار شبنامه‌ها رونق گرفت و مردم به قیامی مشابه تبریز فرا خوانده شدند. فتاوی علمای نجف در ضرورت براندازی محمدعلی شاه و تحریم پرداخت مالیات به وی، بر در و دیوار شهر نصب شد. مردم نمایندگان این مجلس را دست‌نشانده دربار خواندند. بریتانیا نیز در این منازعه از مخالفان پشتیبانی کرد؛ زیرا بارکلی (سفیر وقت انگلیس) اعضای این مجلس را جمعی جاهل و مرتجع خواند و عمل شاه را اغفال دو سفارت خانه دانست. ^۶

شاه که با تشدید دامنه بحران هر روز ناآرام‌تر و برآشفته‌تر می‌شد، یک روز در حضور امیربهدار، شیخ فضل‌الله و وزیر اعظم از تدابیر خود اظهار پشیمانی کرد و آنان را بازخواست کرد که چرا می‌گفتند اگر مجلس به توپ بسته شود کارها سامان می‌گیرد، اما اکنون آذربایجان در اغتشاش است، از نجف تلگراف‌های اعتراضی می‌رسد، تمام راه‌ها ناامن و ولایات هرج و مرج است، پول فراهم نمی‌شود و از هر سو صدایی بلند است، مگر چقدر می‌توان رعیت را کشت؟ ^۷ اندکی پس از فعالیت مجلس شواری مملکتی، در ۱۹ دی شیخ فضل‌الله هنگامی که از یک

۱ عبدالحسین نوائی، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، ص ۸۷.

۲ محمدعلی تهرانی کاتوزیان، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۷۵۸.

۳ قهرمان میرزا عین السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۲۳۱۶.

۴ ایوان الکسیویچ زینویف (۱۳۶۲)، انقلاب مشروطیت ایران: نظرات یک دیپلمات روس ۱۹۰۵-۱۹۱۱، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: انتشارات اقبال، ص ۹۷.

۵ مصطفی تقوی (۱۳۸۴)، فراز و فرود مشروطه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، صص ۳۲۶-۳۲۸.

۶ حسین ناظم (۱۳۸۰)، روس و انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۱.

۷ شریف کاشانی، همان، ج ۱، ص ۲۰۸.

نشست دولتی بازمی‌گشت، توسط کریم دواتگر ترور شد، اما جان سالم به در برد. ضارب وی و برخی از محرکان حادثه بازداشت شدند، اما شیخ، نامبرده را (که یک تیر به خود شلیک کرده و به شدت مورد ضرب و شتم و بازخواست قرار گرفته بود) بخشید و آزاد کرد.^۱

از بُعد خارجی نیز سفیر روس (در ظاهر) و سفیر انگلیس مراتب تأسف و نگرانی خود را از تشکیل مجلس شورای مملکتی ابراز داشتند و خواهان تأسیس مجلس مورد اعتماد ملت شدند.^۲ گفتنی است روس‌ها تا چند هفته حاضر به همراهی با انگلیس در محکومیت این مجلس نبودند و اعتقاد داشتند اعمال هر فشاری به شاه غیر ضروری است و باید سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت. بدین ترتیب، روسیه تا مدت‌ها به پذیرش نظریه بریتانیا تمایلی نداشت، اما سرانجام در ۲۲ آذر ۱۲۸۷ به همراه سفیر انگلیس به آن اعتراض کرد.^۳ درباره این نکته که آیا روس‌ها در این اعتراض مصمم بودند یا نه؟ پیشتر به آن پاسخ داده شد.

هنگامی که دو سفارت به شاه اعتراض کردند، شاه به آلمان روی آورد و خواهان کمک مالی آن کشور به ایران شد. وزیر جنگ به سفیر آلمان اطمینان داد اگر مجلس دولتی فعالیت قابل‌قبولی داشته باشد، شاه حاضر است به ایالات دیگر هم حق انتخاب نماینده بدهد و تأکید داشت در این وضعیت هرگز نمی‌توان یک مجلس ملی دایر کرد، اما سفیر آلمان با اتخاذ موضع بیطرفانه گفت اعطای مشروطه در حال حاضر، بهتر از اعطای آن در آینده است. در نتیجه، شاه از روی آوردن به آلمان هم سودی نبرد.^۴

بدین ترتیب، بحران هر روز دامنه بیشتری یافت. علاوه بر خیزش‌های تبریز و رشت و اصفهان، سیدعبدالحسن لاری در بخش‌هایی از فارس برای خود حکومت نیمه‌مستقلی تشکیل داد و از مواضع علمای نجف پشتیبانی کرد. در تهران نیز دو حرکت اعتراضی مهم آغاز شد: یکی، بست-نشینی جمعی از آزادی‌خواهان در سفارت عثمانی و دیگری، تحصن اعتراض‌آمیز در حرم عبدالعظیم به انگیزه اعاده مشروطه و مخالفت با مواضع دولت و مشروعیت‌خواهان در تشکیل مجلس شورای مملکتی.

جالب آنکه سیدعلی یزدی از همفکران پیشین شیخ‌فضل‌الله نوری، در این تحصن نقش

۱ همان، صص ۲۶۰-۲۶۲.

۲ ابراهیم صفائی، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، صص ۳۱۳-۳۱۴.

۳ حسین ناظم (۱۳۸۰)، روس و انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۲.

۴ همان، صص ۷۲-۷۳.

برجسته‌ای ایفا کرد. این دو حرکت عمق شکنندگی حکومت خودکامه محمدعلی شاه را نشان داد؛ زیرا تمام تلاش‌های وی برای مهار بحران ناکام ماند. بدین ترتیب، اگر تاکنون کانون‌های عمده مخالفت در مراکزی دور از پایتخت فعال بودند، اینک در قلب تهران دو حرکت مهم آغاز شده بود که جز به اعاده مشروطه گردن نمی‌نهادند. آنچه بر اهمیت این حرکت‌ها افزود فتوای علمای نجف در وجوب پشتیبانی از متحصنان و حضور جمعی از مشروعه‌خواهان پیشین در جمع آنها بود.^۱

افزون بر آنچه که گفته شد، برخی از اعضای شاخص مجلس شورای مملکتی نیز به کارآمدی آن امید نداشتند. شاه آن را یک مجلس صحیح می‌دانست، اما آشکار بود که او نیز از گشایش این مجلس نتیجه‌ای نگرفته است و این مجلس نیز هرگز تحرک و تکاپوی لازم را در صحنه سیاست ایران ایجاد نکرد. برای مثال، جایگاه آن مجلس چنان شکننده بود که هنگام حکاکای مهر آن، همه با نوشتن واژه «مقدس»؛ یعنی مجلس مقدس شورای مملکتی مخالفت کردند.^۲

تلاش برای اصلاح ترکیب اجتماعی - سیاسی مجلس

با شدت گرفتن دامنه نارضایتی‌ها و با توجه به ناکارآمدی این مجلس، جمعی از نمایندگان آن پیشنهاد کردند شاه برای ایجاد آرامش در کشور، بر تعداد نمایندگان این مجلس بیفزاید و سپس از ولایات نماینده بخواهد، اما هیچ کس جرئت طرح آن نزد شاه را نداشت. بازرگانان به عنوان طراح این فکر کوشیدند این موضوع را توسط کسانی چون مدیرالسلطنه برادر ارشد مشیرالسلطنه صدراعظم، شاهزاده مؤیدالسلطنه، معین‌الدوله، مؤتمن‌الملک و غیره به گوش شاه برسانند؛^۳ البته در برابر این اندیشه، برخی دیگر نیز دعوت از نمایندگان ولایات را موجب گسترش ناآرامی‌های کنونی در سراسر کشور پنداشته و با آن مخالفت کردند.

روسیه که همچنان به تقویت شاه و این شورا می‌اندیشید، تحت تأثیر فضای ملتهب آن دوره معتقد بود که اولاً باید به جای مشاوران بدخواه و مرتجع پیرامون شاه، افرادی شایسته از طبقات محترم به شورا افزوده شوند و ثانیاً شورا به جای فعالیت‌های متعارف خود، به تدوین فوری قانون

۱ شریف کاشانی، همان، ج ۱، صص ۳۵۴-۳۵۵.

۲ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۲۲۶۵.

۳ همان، صص ۲۲۹۳-۲۲۹۴.

انتخابات اهتمام ورزد تا بر اساس آن، مجلس موجود تقویت و کارآمد شود.^۱ البته در این باره طرح مشابهی توسط انگلیس مطرح شد. هدف انگلیس از افزودن افراد با صلاحیت به دارالشورای دولتی، نه به عنوان جانشین مجلس، بلکه به عنوان مجمعی برای تدوین قانون انتخابات جدید بود تا به موجب آن، مقدمات تشکیل مجلس ملی در آینده نزدیک فراهم آید.^۲

در نهایت، هیچ‌یک از این طرح‌ها به اجرا درنیامد تا آنکه در جلسه ۲۵ اسفند ۱۲۸۷ (۲۳ صفر ۱۳۲۷) مجلس شورای مملکتی، درباره ناآرامی‌ها و انقلاب کشور دو راهکار مطرح شد؛ نخست، لزوم عضویت تمام بزرگان کشور در این مجلس و دوم، لزوم ورود نمایندگان پیشین تهران در این مجلس.^۳ همین مواضع، نشان‌دهنده ناکامی آشکار این مجلس و ضرورت یافتن تدبیر دیگری به‌ویژه تأسیس مجلسی متفاوت به جای مجلس شورای مملکتی و در چارچوب احیای مشروطه بود.

مجلس شورای مملکتی یا مجلس مؤسسان؟

با وجود مسئولیت‌هایی که به موجب اساسنامه مجلس شورای مملکتی به آن واگذار شده بود، محمدعلی‌شاه در اقدامی شگفت‌انگیز کوشید برنامه‌های راهبردی مانند بازنگری قانون اساسی را به این نهاد واگذار کند و آن را عملاً در جایگاه مجلس مؤسسان بنشانند. این طرح که با هدف برچیدن بساط مشروطیت و تقویت جایگاه شاه به عنوان منشأ قدرت سیاسی صورت می‌گرفت، در اصل توسط سفارت روسیه و شخص هارتویگ به سعدالدوله پیشنهاد شد، اما قرار بود چنین وانمود شود که توسط ایرانی‌ها تدوین شده است.^۴

به نوشته عزالدوله، در اردیبهشت ۱۲۸۸ محمدعلی‌شاه تنقیح قانون اساسی و تهیه نظامنامه مجلس شورای ملی و سنا را به این مجلس محول کرد و اشخاصی را از بین اعضای مجلس برای این کار برگزید.^۵ افزون بر این، مجلس شورای مملکتی موظف شد قانون جدید انتخابات را تدوین کند

۱ حسن معاصر، همان، ج ۲، ص ۱۰۴۲.

۲ همان، ص ۱۰۲۶.

۳ قهرمان‌میرزا عین‌السلطنه سالور، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۳، ص ۲۲۶۵.

۴ همان، ص ۲۳۵۱.

۵ حسن معاصر، همان، ج ۲، صص ۱۰۷۳-۱۰۷۴.

۵ اسامی این افراد به شرح ذیل است: مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، علاء‌الملک، علاء‌السلطنه، مستشارالدوله، مهندس‌الممالک، مؤیدالسلطنه، عمادالسلطنه، عمیدالدوله، ندیم‌السلطان، معین‌الدوله، سیدجعفر گلستانه، نظم‌الدوله. برای

تا بر اساس آن یک مجلس متفاوت تشکیل شود.^۱ هیئت مورد نظر شاه پس از چندی متن اصلاح‌شده قانون اساسی و نظامنامه‌های مرتبط را به تصویب رساند. سرعت عمل این گروه، محمدعلی شاه را بر آن داشت تا اشخاص دیگری را برای بازنگری در قانون تدوین‌شده منصوب کند.^۲ سرانجام در آستانه فتح تهران، قانون اساسی و نظامنامه‌های مورد نیاز اصلاح و به شاه تقدیم شد (۷ خرداد ۱۲۸۸)، اما چون مجاهدان در شرف تصرف تهران بودند کار از کار گذشت و فرصتی برای اجرای آن فراهم نیامد.^۳ علاوه بر این، مجلس شورای مملکتی به تدوین کتابچه انتخابات سنا اقدام کرد، اما چون نمایندگان این مجلس اطلاعات روشنی درباره سنا نداشتند، هر کس به میل خود سخنانی گفت که به نتیجه نرسید^۴ و این فرآیند عملاً به بن‌بست خورد.

گذار از مجلس دولتی به مجلس ملی

در اوایل سال ۱۲۸۸ مباحث جدی درباره بازگردانی مشروطه در گرفت. بیانیه‌های متحصنان در سفارت عثمانی و عبدالعظیم، بروز آشفتگی‌ها و ناآرامی‌های گسترده در سراسر کشور، تعطیلی بازار تهران و فلج شدن پایتخت، نقش فعالانه‌تر علمای نجف و سرانجام تأکید دولت‌های روس و انگلیس، موجب شد تا موضوع بازگردانی مشروطه، به صورت جدی در دستور کار شاه و مجلس شورای مملکتی قرار گیرد.

به همین منظور نشستی با حضور اعضای مجلس شورای مملکتی و اعضای دولت و روحانیان

→ مشاهده تصویر دعوتنامه‌ها بنگرید به: صادق مستشارالدوله (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: فردوسی، صص ۲۴۰-۲۴۳.

۱ همان، ص ۱۵۲.

۲ اسامی این افراد به شرح ذیل است: مخبرالملک، صدیق حضرت، حسینقلی خان نواب، شیخ‌الرئیس، سردار منصور، معین‌التجار بوشهری، رئیس‌التجار خراسانی، میرزااجوادخان حیدری. مستشارالدوله که خود از اعضای کمیسیون انتخابات بود، می‌نویسد: شاه اشخاص زیر را به عضویت این کمیسیون انتخاب کرد: مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، شاهزاده مؤیدالسلطنه، صنیع‌الدوله، حاج شیخ‌الرئیس، مستوفی‌الممالک، حسینقلی خان نواب، حاجی امام جمعه خوئی، حشمت‌الدوله، فرمانفرما، مستشارالدوله، عمادالسلطنه، علاءالملک، کاشف‌السلطنه، میرزااحمدخان حیدری، معین‌الوزاره، صدیق حضرت، مخبرالملک، علاءالسلطنه، سعدالدوله، امام جمعه طهران، نظام‌السلطنه رضاقلی خان، مستشارالسلطان، سردار منصور، رئیس‌التجار، مهندس‌الممالک، رکن‌الدوله، ظهیرالاسلام، مفتاح‌الوزاره. بنگرید به: همان، ص ۱۵۴.

۳ عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، صص ۹۵-۹۶.

۴ همان، ص ۱۰۰.

برجسته و سفیران روس و انگلیس برپا شد و سعدالدوله از لزوم اعاده مشروطه سخن گفت. یکی از روحانیان حاضر، با یادآوری دشمنی‌های پیشین سعدالدوله با مشروطه، درباره حرمت مشروطه و مبنایت آن با شریعت و لزوم دایر شدن یک مجلس متفاوت، با او به مشاجره پرداخت، اما شاه که خود را در شرایط اضطراری می‌دید، از نظریه سعدالدوله دفاع کرد.^۱

هنگامی که بازگردانی مشروطه جدی شد، برخی از شاهزادگان در حضور شاه شرح مفصلی درباره مشروطه‌خواهی اعضای شورای مملکتی مطرح کردند.^۲ تقریباً بیشتر اعضای این شورا به این نتیجه رسیده بودند که باید پس از انحلال مجلس شورای مملکتی، یک ترتیب قانونی پیاده شود و مجلس جدیدی بنا نهاد،^۳ اما چه نوع مشروطه‌ای مد نظر شاه بود؟ بدون تردید منظور او همان مشروطه‌ای نبود که آن را برانداخت؛ زیرا او دستور داد قانون انتخاباتی که ماه شوال گذشته توسط مشیرالدوله و جمع دیگری نگاشته شده بود، تصحیح و در کنار مجلس شورای ملی، یک مجلس سنا نیز دایر شود و قانون اساسی جدیدی بر همین اساس از نو نوشته شود تا پس از اصلاحات، به عرض نمایندگان دو دولت برسد و پس از دریافت پاسخ و نیز تعهد همراهی آنها، مشروطه جدیدی اعطا شود.^۴

شاه روز ۱۹ اردیبهشت ۱۲۸۸ فرمان اعاده مشروطه را صادر کرد و تمام تقصیرها را به گردن گرفت و از مشروطه و مزایای آن سخن گفت و وعده داد مجلس در ۲۸ تیر ۱۲۸۸/غره رجب ۱۳۲۷، بر اساس قانون جدید انتخابات دایر خواهد شد.^۵ او در حکم دیگری در همین روز، همه متهمان سیاسی را مورد عفو قرار داد و بازگشت تبعیدیان به کشور را بلا مانع دانست،^۶ اما به گفته عین‌السلطنه «این فرمان که منتهی آمال مردم بود و اگر تا ده روز قبل منتشر شده بود مردم به جای توتیا به چشم خود می‌کشیدند و بالای سر به عوض تاج کیان می‌گذاشتند و آتش‌بازی و چراغان می‌کردند، ابداً و قعی پیدا نکرد، کسی نخرید و اعتنا نکرد».^۷ این فرمان، مخالفان را آرام نکرد. شاه

۱ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۲۴۳۷.

۲ همان، ص ۲۴۰۶.

۳ عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، ص ۱۰۰.

۴ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، صص ۲۴۳۹-۲۴۴۰.

۵ شریف کاشانی، همان، ج ۱، صص ۳۰۵-۳۰۶.

۶ همان، ص ۳۲۵.

۷ قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۲۴۷۶.

که در وضعیت دشواری قرار داشت، در حکم دیگری در ۲۸ اردیبهشت برگشت مشروطه را مبتنی بر همان اصول قانون اساسی پیشین دانست.

پس از صدور فرمان اعاده مشروطه، انجمن‌های ایالتی و ولایتی در شهرهای مهم فعالیت خود را از سر گرفتند، مشروطه‌خواهان تندرو دوباره به صحنه بازگشتند و قوانین مشروطه را به اجرا نهادند و عملاً فضا را بر شاه و ادامه حکمرانی او تنگ ساختند و پایان خودکامگی او را نوید دادند.

با این همه، شاه آنگونه که سنت او بود، دوباره به سیاست تعلل روی آورد و نتوانست با فاتحان تهران مصالحه کند. همزمان با آن، سفارتخانه‌های مقیم تهران با برپایی نشستی در سفارت اتریش، ادامه وضعیت موجود را ناممکن و مخاطره‌آمیز خواندند و چاره را فقط در بازگردانی مشروطیت دانستند و این موضوع را در دیدار با شاه، به او گوشزد کردند.^۱

در چنین فضای آشفته‌ای، عزالدوله رئیس مجلس شورای مملکتی در ۲۳ خرداد/۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۷ استعفاى خود را تقدیم شاه کرد. شاه استعفاى او را نپذیرفت، اما او از آن پس به شورا نرفت تا آنکه با فتح تهران، مجلس شورای مملکتی خود به خود منحل شد^۲ و عزالدوله نیز به سفارت روس پناهنده شد و در پناهندگی دولت روس باقی ماند.^۳

نتیجه‌گیری

محمدعلی‌شاه برای مهار بحران‌های متعددی که در دوره استبداد صغیر با آن مواجه بود، کوشید از روش‌ها و سیاست‌های زیر بهره جوید. نخست، تأکید بر بازگشایی مجلس و موقتی خواندن تعطیلی آن و وعده‌های مکرر مبنی بر بازگشایی مجلس. دوم، ایجاد یک مجلس انتصابی، محافظه-کار، معتدل و کارآمد به جای مجلس «فاسد و تندروی» پیشین. سوم، فریب دادن مشروطه‌خواهان و انگلیسی‌ها با تشکیل مجلس شورای مملکتی.

بی‌تردید تشکیل مجلس شورای مملکتی، مهم‌ترین برنامه شاه در دوره استبداد صغیر بود که با پشتیبانی روسیه، درباریان، بازرگانان معتمد و مشروعه‌خواهان تشکیل شد تا به عنوان جایگزین

۱ شریف کاشانی، همان، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲ عبدالصمد میرزاسالور عزالدوله، عبدالصمد میرزاسالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، ص ۱۰۰.

۳ همان، ص ۱۰۵.

قانونی مجلس شورای ملی عمل کند. با توجه به اینکه این اقدام در تعارض آشکار با آرمان‌های انقلاب مشروطه بود، شاه با استفاده ابزاری از دین، بر پیوند این مجلس با مبانی شرع و مباینت مشروطه و مجلس برآمده از آن با شریعت تأکید کرد.

بدین ترتیب، مجلس شورای مملکتی فعالیت‌های خود را همچون دارالشورای دولتی ناصرالدین - شاه آغاز کرد. شاه جمعی از رجال و اشراف وفادار به خود را به عنوان نمایندگان انتصابی به عضویت این مجلس درآورد تا در مسیر تحکیم پایه‌های قدرت او گام بردارند، قانون اساسی را ملغی کنند و قانون‌هایی با هدف تقویت جایگاه شاه تدوین کنند و تومار مشروطیت را درهم بپیچند، اما با گسترش دامنه بحران به‌ویژه مسائل مهمی چون قیام‌های شهری در رشت و اصفهان، فعالیت کانون‌های مشروطه‌خواهی در خارج از ایران، بست‌نشینی در عبدالعظیم و سفارت عثمانی و اتریش، فشار دولت‌های خارجی به‌ویژه جلسه فوق‌العاده نمایندگان خارجی مقیم تهران به ریاست اتریش و از همه مهم‌تر پشتیبانی انگلیسی‌ها از مشروطیت، ناقوس ناکامی شاه به صدا درآمد و او را واداشت به بازگردانی مشروطه گردن نهد و به خواسته‌های جنبش مشروطه - خواهان تن دهد. در نتیجه، فعالیت‌های مجلس شورای مملکتی به عنوان یک نهاد اشرافی و جایگزین مجلس، رو به افول نهاد و همه طرح‌ها برای تقویت و کارآمدی این نهاد به‌ویژه افزودن بر تعداد نمایندگان آن از رهگذر بازنگری قانون اساسی نیز به شکست انجامید.

سرانجام، شاه که خود را در آستانه نابودی می‌یافت، کوشید کارکرد مجلس شورای مملکتی را تغییر دهد و آن را وادارد تا به تدوین قانون انتخابات بپردازد، اما آزادی خواهان زیر بار نرفتند و با تشکیل انجمن آشتی، شاه را مجبور کردند به استقبال از مشروطه بپردازد. شاه این اندیشه را پذیرفت، اما حرکت او چنان کُند بود که به فتح تهران و سرنگونی دولتش انجامید. بدین ترتیب، مجلس شورای مملکتی که پیش از سقوط شاه به بن‌بست رسیده بود، منحل شد و اعضای آن هر یک به گوشه‌ای خزیدند.

منابع و مأخذ

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳)، مشروطه ایرانی، تهران: اختران.
- آوری، پیترو (۱۳۷۹)، تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: نشر عطائی.

- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰)، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- نفرشی حسینی، احمد (۱۳۵۱)، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- تقوی، مصطفی (۱۳۸۴)، فراز و فرود مشروطه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۹)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- تهرانی کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، با مقدمه ناصر کاتوزیان، تهران: انتشار.
- روزنامه ایران، ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۶.
- زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)، انقلاب مشروطیت ایران: نظرات یک دیپلمات روس ۱۹۰۵-۱۹۱۱، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: انتشارات اقبال.
- سالور عزالدوله، عبدالصمد میرزا (۱۳۷۴)، عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، تنظیم و تصحیح مسعود سالور، تهران: نشر نامک.
- شریف کاشانی، مهدی (۱۳۶۲)، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- صفائی، ابراهیم (۱۳۷۴)، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران: ایران یاران.
- صفائی، ابراهیم (۱۳۴۷)، رهبران مشروطه، تهران: علمی.
- ظهیرالدوله، علی (۱۳۵۱)، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران: کتاب‌های جیبی.
- عین‌السلطنه سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴ پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران: جیبی.
- کدیور، محسن (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی آخوند خراسانی (مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله آخوند محمد کاظم خراسانی)، تهران: دانشگاه تهران.
- کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۶)، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.
- کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۶)، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نور.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- مرادی خلج، محمدمهدی (۱۳۸۹)، مشروعه‌خواهان مشروطیت، شیراز: کوشامهر.
- مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۲)، خاطرات و اسناد مستشارالدوله، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: فردوسی.

- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: زوار.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی.
- معاصر، حسن (۱۳۵۳)، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرج از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)، تهران: ابن‌سینا.
- مؤمنی، باقر (۱۹۹۳)، دین و دولت در عصر مشروطیت، سوئد: نشر باران.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر پلیکان.
- ناظم، حسین (۱۳۸۰)، روس و انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۵۳)، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، تهران: بابک.
- نوری، شیخ‌فضل‌الله (۱۳۶۲)، لوائح آقا شیخ‌فضل‌الله نوری، به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران.

